



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۱۱

سید عظیم حسینی

تاریخچه تجارت کابل

قسمت دوم

ولی چون قبلاً گفتیم که در عرض راه امنیت موجود نبود و دزدان خاک جبار، ازدندان مشهوروبی باک بودند لازم بود ترتیبی گرفته شود که بعوض پول نقد یک سند و یا یک چک را ببرند. اگرچه بعضی از تاجران سرشناس ما که با تاجران هندی معامله داشتند، می توانستند خطی بالای تاجر هندی بنویسد که بفلان شخص مثلاً هزار روپیه را مال بدهید و چنانچه بعضی تاجران همین کار را میکردند. یعنی شخص طرف معامله مبلغ هزار روپیه به تاجر میداد و تاجر بعوض، یک خط بالای تاجر هندی می نوشت. اما برای اینکه این چکهای سفری و حواله بی شکل بهتر بخود بگیرد چند نفر از اهل هنود در کابل دکان باز کردند که بنام صراف شهرت داشتند. کار اینها خرید و فروش نقره و طلائی مسکوک و غیر مسکوک و همچنین زیورات بود. در عین حال کار مهم شان هندویی بود. معنی هندویی این بود که تاجر مثلاً دو هزار کابلی به صراف میداد و صراف بنام یکی از تاجران هندی در بازار پشاور خط می نوشت که مبلغ دو هزار روپیه کابلی (افغانی به عنوان پول رایج در کشور هنوز وجود نداشت - نویسنده) معادل یک هزار و پنجمصد کلدان از آرنده هذا تسلیم شدم، شما در عوض مبلغ مذکور مال برایش بدهید. همچنین تاجر هندی وقتیکه مال تاجر افغانی را میخرید بعوض پول نقد یک خط بالای صراف گماشته خود می نوشت و آن

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

شخص بکابل آمده بموجب همان خط قیمت مال خود را از صراف می گرفت. کمیشن این صرافان دو فیصد بود. مشهورترین صرافان، لعلوی صراف و لکمی چند صراف بودند. این صرافان تا سالهای ۱۳۰۹ هم باین دادوستد مشغول بودند تا اینکه اولین بار مرحوم فیض محمد ناصری بنام شرکت سهامی دفتری در همین سرچوک تاسیس کرد و این کار را رسماً بعهدہ گرفت. بعد از کمی، جناب عبدالمجید زابلی شرکت سهامی یا بانک ملی را با یک تشکیل وسیع تر و طرز کار بهتر بنیاد نهاد. بر حال مراد ما، سر تجارت ما با دنیای خارج بود که چگونه آغاز شد. می گویند در همین زمانه ها برای اولین بار بود که مردمان کتواز و سلیمانخیل شتر را جهت فروش به آسترلیا بردند و هزاران شتر را بالای آسترلیایی ها فروختند و حتی بقول جناب عبدالمجید زابلی همین ها بودند که در آسترلیا اجاره داری کردند و یک خط آهن را بمقابل اجوره تمدید نمودند و باز همین ها بودند که به تاجر هندی سرمایه میدادند و تکت پولی می گرفتند و از برکت همین سرمایه افغان ها بود که تاجران هندی به اصطلاح به مرتبه (سیت) رسیدند. سیت یعنی تاجر بسیار قوی و پیر سرمایه. اما در کشور ماتجارت از هزار روپیه و دو هزار روپیه تا بیست هزار روپیه تجارت میکرد اورا سوداگر کلان می گفتند و وقتیکه سرمایه وی به یک لک روپیه می رسید اورا لکی و وقتیکه به ده لک میرسید اورا کروپتی میگفتند. ولی گذشتگان ما حالا سراز خاک بالا کنند و به ببینند که سرمایه تاجران ما به ملیارد ها افغانی رسیده است. لک پتی و کروپتی هم از اصطلاحات آن زمان است، یعنی لقبی که بالای تاجران می گذاشتند. مرحوم غلام حیدر نقشبندی از تاجرانی بود که در روسیه و چین تجارت میکرد. مال التجاره وی تریاک،.... طلا و از پارچه باب ماهوت، کستور، درپ، چیت، صندوف و غیره بود. محصول گمرک در آن زمان به نسبه بود و تاجر ماهوار پول محصول را تحویل خزانه می کرد و این از آن جهت بود که تاجر ورشکست نشود و یکنوع مدارا بود که با تاجر بعمل می آمد. اما محصول داغ پتو، داغ قناویز و داغ چوب ارچه نقد باید تحویل می شد. یعنی محصول اموال وارده خارجی نسبه بود و از پیداوار داخلی نقد. محصول گمرک برای یکسال به اجاره داده میشد (این شیوه حالا در یکتعداد از کشورهای جهان به شکل جدیدتر و مدرن عملی شده

و جمع آوری محصول گمرکی توسط شرکت های خصوصی انجام میگردد- نویسنده) که محصول تحصیل شده ماهانه، سه ماهه و سالانه به خزانه تحویل میگردد. ته جایی مندوی و محصول نصولاردهن و واردات یک پیسگی(منظور از پل یک پیسگی نزدیک مرادخانی است که از عبور آن یک پیسه محصول گرفته میشود) به خزانه دولت تعلق داشت. در آنوقت ها تازه دوپل بالای دریای کابل اعمار شده بود. یکی همین پل باغ عمومی و یکی هم پل علیمردان. چون دولت برای سهولت در آمد و شد مردم این پلها را تعمیر کرد لهذا هر رهگذر یک پیسه میداد و از پل عبور میکرد. مالیة زراعت جنس گرفته میشد. مثلاً از گندم گندم، از جوار، جوار، از جو، جو و علی القیاس. از همین جهت بود که گدامهای حکومت هیچوقت خالی از جو، جواری و گندم نبود. دفتر بزرگ دیگر عبارت از پنچات خانه بود که امروز اتاق تجار میگویند. مرحوم غلام محمد پنچات باشی بود و ملا فیض محمد، ملا دین محمد و ملا ولی محمد و یکی از اهل هنود، اعضای پنچات خانه بودند و همچنین میرزا هم وجود داشت. دادوستد تجار تی و قرضه های تجار تی در پنچات خانه صورت گرفته و روی کاغذ چاپی سند ها را می نوشتند که مانند قبالة شرعی اعتبار داشت. در پنچات خانه دلال هایی بودند که برای مال التجاره خریدار پیدا میکردند. چاچه گرنگ، آقا نجات، ملا شمس الدین، خوجئین عبدالله شاه، رحمت الله، بایی بیریل، بایی پوله سنگه و بایی جواهر از دلال های مشهور بودند. از تاجران مشهور آن زمان میتوانیم از حاجی غلام نبی، حاجی غلام نقشبند، حاجی غلام حیدر، حاجی شمس الدین، عبدالرؤف، عبدالرحیم، بابہ حاجی سلطان محمد، دین محمد، حاجی تاج محمد، حاجی پیر محمد، سردار غلام علی، عبدالمجید زابلی، حاجی تاج محمد، حاجی محمد رفیق، حاجی محمد افضل، حاجی محمد شریف، حاجی محمدانور، مرزا گنج علی، شیرجان آرتی، عبدالعزیز، داملا عبدالرزاق، حاجی عبدالحمید، بایی بهاگ سنگه، و خواجه کرام الدین نام ببریم. باید علاوه کرد که حاجی غلام نبی تاجر در عین حال وکیل التجار بخارا هم بود. زیرا که در آن زمان تجارت ما زیادتراً با بخارا و روسیه صورت میگرفت و همچنین شیرجان آرتی و فقیر جان آرتی وظیفه وکالت تجاری پشاور را بعهدہ داشتند. مال التجارت وارده ما در آن زمان از بخارا ابریشم، چله و باف، چیت گلنار،

امرکائی، صندوق گلدار، شاهی ابریشمی و نقره کوب درب، کستور، شسترین، الچه ابریشمی، توار گلدار، کمخاب، و غیره بود. پارچه های مذکور بسیار زیبا و محکم و در عین حال ارزان بود، علاوه بر پارچه جات، طلای پاسبه، خشت طلا و خشت نقره، تنگه بخارائی، نیز وارد میکردند که خشت طلا و نقره را به ضراب خانه مملکت تحویل میدادند و قیمت آنرا اخذ میکردند. رفت و آمد تاجر در بخارا توسط قافله های اشتری و یابو بود. شربت علی و علی خان پاسبی قافله باشی بودند و عبدالعزیز ده کیپکی کرایه کش بود. کرایه کش ها بقدری اشخاص معتمد بودند که پول نقد میبردند و طلا و نقره و رخت می آوردند ولی به اندازه سرسوزن هم در اموال التجاره تفاوت بظهور نمیرسید. اموال صادره ما طرف پشاور عبارت بود از پول نقد، کشمش، بادام، آلبخارا، پوستینچه غزنیچی، پوست بزی، گاوی و گوسفندی و قره قلی و غیره و واردات ما را رختاب، کریانه باب (اجناس عطاری)، سامان بنجارگی، چای، صابون و غیره تشکیل میداد. سفر بخارا شصت تا هشتاد روز را دربر میگرفت و سفر پشاور بیست و چهار روز تا یکماه بود. مفاد مروجه را که تاجر در آن زمان میگرفت در ده روپیه یک قران الی یک روپیه بود. چون تاجران آنوقت سرمایه های متفاوت داشتند و از بیست هزار تا یک لک تجارت میکردند لهذا هر تاجر نظر به حجم سرمایه اش محصول میپرداخت و طبقاً تاجریکه با سرمایه زیاد کار میکرد سالانه محصول گمرکی بیشتر می پرداخت. در روز نوروز، محفلی برپا می شد و صورت حساب محصول تاجران را میدیدند و از روی مقدار محصول درجه بندی میشدند. تاجریکه بیشتر از دیگران در آن سال محصول گمرک پرداخته بود درجه اول میشد و همچنین یک تاجر دیگر درجه دوم و تاجر دیگر حایز درجه سوم میگردد. بعد از طرف دولت برای تاجر درجه اول یک چین ابره کشمیری، یک دستار خلیل خانی، بایک نشان طلایی و برای تاجر درجه دوم یک چین ماهوت لیس و چرمه دوزی سچه و برای تاجر درجه سوم یک دستار ابریشمی انعام توزیع میگردد. تاجران آنوقت علاوه بر اینکه مفاد تجارت را بصورت شرعی اخذ میکردند، یعنی ده یک فایده میگرفتند. در ماه رجب از روی سنجش حقیقی، از چهل روپیه

یک رویه نکات می کشیدند و به مستحق حقیقی توزیع میکردند و شکرانه خداوند را بجا می آوردند. [۵] ادامه دارد

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې د لېکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ